

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۳،

بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۴-۱۱۹

درنگی بر واژه قرآنی «صلاة»*

محمود مکوند^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه قم

Email: masoodmakvand@yahoo.com

دکتر آذرتاش آذرنوش

استاد دانشگاه تهران

Email: ali85akbar@yahoo.com

چکیده

واژه «صلاة» یکی از مهم‌ترین واژه‌های قرآنی است که در آیات متعددی به کار رفته است. دانشمندان نیز در پژوهش‌های خود، درباره این واژه، مفاهیم گوناگونی پیشنهاد کرده‌اند. اما چون این پیشنهادها پایه علمی استوار نداشت، انتخاب برابر نهادهای واژه نیز به نوعی هم ریختگی و نابسامانی دچار شده است. درباره ریشه واژه و ناقص و اووی یا یایی بودن آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. پژوهش‌های ریشه‌شناسی نشان می‌دهد که «صلاة» از جمله واژگان مشترک در گنجینه زبان‌های سامی است که شعرای قدیم عرب آن را به کار برده‌اند و در دوره پیش از اسلام واژه‌ای کاملاً آشنا بوده است. همچنین ریشه «صلو» در سنگ‌نبشته‌های عربستان جنوبی با مفهوم دعا و نماز به کار رفته است. در این مقاله با تکیه بر این پژوهش‌ها و نیز با بررسی تطور تاریخی-معنایی واژه، برابر نهادهای آن در چهار بخش پیشنهاد شده است: الف- نماز (نیایش آیینی مسلمانان) ب- دعا (نیایش فردی) ج- نیایش (به معنای مطلق آن) د- درود فرستادن (با هدف بزرگداشت).

کلیدواژه‌ها: صلاة، واژه‌های قرآنی، دعا، نیایش، معربات، ریشه‌شناسی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۱/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۵/۰۸.

۱. نویسنده مسئول.

طرح مسئله

همه ادیان و آیین‌ها برای پیروان خود، قوانین و تکالیفی وضع کرده‌اند که پیروی از آن‌ها، نشانه پایبندی به آن دین یا آیین است. از این رو تعیین دقیق چارچوب این قوانین و مقررات ضرورتی انکارناپذیر است. فهم قرآن به عنوان قانون اساسی جامعه اسلامی در همین راستا قابل توجه است. در این میان دریافت مفهوم دقیق واژگان قرآنی، نخستین و اساسی‌ترین گرده ای است که بدون گذر از آن، رسیدن به قله فهم قرآن امکان پذیر نخواهد بود.

به صورت ویژه پژوهش‌های واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی درباره قرآن کریم را خاورشناسان از سده ۱۹ م آغاز کردند. اما این موضوع عمدتاً چنین بود که می‌کوشیدند ریشه یا ترکیبات و عبارات قرآنی را در کتب آسمانی دیگر و تفاسیر آن‌ها باز یافته و به استناد آن ادعا کنند که قرآن کریم، ساخته دست بشر و تقلیدی از تورات و انجیل است. این گونه قرآن ستیزی هنوز هم ادامه دارد و شاید بتوان گفت که به شدت آن نیز افزوده شده است (آذرنوش، ۱۲).

در زمینه ترجمه قرآن نیز از سده های نخستین اسلامی تاکنون ترجمه های متعدد به قصد انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن به افراد فارسی زبان و نا آشنا با ادبیات عرب به نگاشته شده است. ایرانیان نخستین بار در میانه‌های قرن ۴ ه. ق به ترجمه قرآن دست زدند و کارشان هم شیوه‌ای خاص داشت که بهتر است این را معادل یابی بخوانیم تا ترجمه. پس از آن به تدریج ترجمه تحول یافت و مسیر تحول چنین بود که از یک سو واژه‌های عربی فزونی می‌یافت و از سوی دیگر دستور زبان فارسی در آن‌ها بیشتر مراعات می‌شد. اما طی ۸۰۰-۹۰۰ باری که دانشمندان از آغاز تا کنون به ترجمه قرآن دست زده‌اند از یک سو نیافتن معادل دقیق برای تمامی واژگان به زبان فارسی و از سوی دیگر بروز اشتباه در برخی از ترجمه‌ها و تکرار آن در سایر ترجمه‌ها، امکان دستیابی به درک و دریافتی صحیح و دقیق از واژگان قرآن کریم را با مشکلاتی همراه کرده است؛ بر این اساس در نوشتار حاضر ما ضمن ریشه شناسی

واژه قرآنی «صلاة» و بررسی تحول تاریخی-معنایی آن به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌گوییم:

- ۱- معانی بنیادین این واژه چه بوده است و معانی بعدی چگونه از آن برخاسته‌اند؟
- ۲- ریشه شناسی واژه «صلاة» چه نقشی در روند فهم و معادل‌یابی آن دارد.
- ۳- ترجمه‌های موجود تا چه حد توانسته‌اند مقصود و مفهوم دقیق آیات را آن چنان که هست به خواننده فارسی زبان منتقل کنند؟
- ۴- از میان برابر نهاده‌های واژه مذکور در طول تاریخ ترجمه قرآن، کدام ترجمه‌ها معادل‌های صحیح‌تری برگزیده‌اند؟

شاید بتوان گفت نخستین سودی که از پاسخ به این پرسش‌ها حاصل می‌آید، رهایی از لغزیدن به لغزشگاهی است که پیشینیان ما طی هزاران سال بدان دچار بوده‌اند. از سوی دیگر از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم مفاهیم «صلاة» را به سامان کنیم تا قرآن خوان ایرانی، هنگامی که به این واژه می‌رسد، در هر آیه مفهوم درست آن را در خاطر خود مجسم سازد.

نمونه‌ای از آیات مربوط

ریشه- واژه «صلو» روی هم ۹۸ بار در ۳۷ سوره و ۹۰ آیه قرآن به کار رفته است. از نگاه معنی شناختی این آیات را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

- ۱- آیاتی که در آن ریشه-واژه «صلو» به یک نیایش آیینی اشاره دارد. کاربردهای این مفهوم تقریباً همیشه با واژه «الصلاة» مربوط است که پیوسته به صورت مفرد و همیشه همراه با حرف تعریف ال (به جز دو مورد که هر دو در آیه ۵۸ سوره نور قرار دارند) نمایان می‌شود. آیه زیر نمونه‌ای برای این گروه است:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ (بقره/۴۳)؛

- ۲- آیاتی که در آن ریشه-واژه «صلو» در قالب‌های مختلف صرفی و با مفهوم نیایش فردی به کار رفته است. آیه زیر نمونه خوبی برای این گروه است:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ... (آل عمران/ ۳۹)؛

۳- آیاتی که در آن کاربرد ریشه-واژه «صلو» از نظر تنوع قالب‌های صرفی همچون گروه دوم است اما از نگاه مفهومی نسبت به دو گروه پیشین معنای عام‌تری دارد تا آنجا که می‌توانیم مفاهیم دو گروه قبل را زیر مجموعه‌های آن بدانیم. آیه زیر نمونه‌ای از این گروه است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ ... (نور/۴۱).

۴- آیاتی که در آن ریشه-واژه «صلو»، جهت بیان نوعی نکوداشت و تکریم، در قالب‌های مختلف صرفی به کار رفته است. آیه زیر نمونه‌ای از این گروه است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب/۵۶).

نگاهی به ترجمه‌ها و تفاسیر جدید و قدیم قرآن نشان می‌دهد که آن‌ها نیز گرچه در تعیین مصداق‌ها به اختلاف دچار شده‌اند اما کم و بیش به چنین تنوعی برای مفاهیم ریشه-واژه «صلو» قائل بوده‌اند. در این میان وقتی به سراغ قاموس‌های عربی می‌رویم، مشاهده می‌کنیم که دامنه اختلافات حتی تا بحث درباره حرف سوم کلمه نیز کشیده شده است. با توجه به آنکه از یک سو غالب فرهنگنامه‌ها مبنای کار خود را بر ناقص واوی قرار داده‌اند و از سوی دیگر، به دلیل اشتراک معنایی موجود میان این ریشه با دیگر واژگان مشابه دینی مثل «رکع» و «سجد» که در آن‌ها نیز اشاره به نوعی کرنش و تعظیم است، منطقی به نظر می‌رسد که پایه بحث را بر ریشه-واژه «صلو» قرار دهیم. ناگفته نماند که مهم‌ترین مفاهیم ریشه «صلی» (ناقص یایی) عبارت است از:

مفاهیم لازم: رنج بردن از سوز گرمای آتش، در آتش سوختن، با آتش خود را گرم کردن؛

مفاهیم متعدی: در معرض آتش قرار دادن، بریان کردن گوشت، در آتش افکندن (نک: خلیل بن احمد، ۱۵۷/۷؛ ابن درید، ۱۲۳/۵؛ ازهری، ۲۵۰/۶؛ جوهری، ۳۲۱/۳).

«صلاة» در قاموس‌های عربی

خلیل به دو مفهوم مهم این ریشه اشاره می‌کند که در غالب قاموس‌ها با عبارات و شواهد متفاوتی از آن‌ها یاد شده است:

۱- نقطه میانی پشت چهارپا و انسان؛

۱-۱- خلیل پس از ذکر معنای بالا می‌گوید: مُصَلَّى اسبی است که در مسابقه به دنبال اسب اول می‌آید و به این اسب دوم مُصَلَّى می‌گویند چرا که سر او دنباله رو صلائی اسب جلوتر است (خلیل بن احمد، همان جا)؛

۱-۲- ابن درید نیز در تعریف واژه «مُصَلَّى» چنین می‌افزاید: از آن پس به دلیل کاربرد فراوان این لفظ در کلام، دومین هر چیز را مُصَلَّى نامیدند (ابن درید، همان جا)؛
 ۱-۳- وقتی بچه ماده شتر در آستانه تولد در صلائی (لگن) او قرار می‌گیرد، گویند: «أصَلَّتِ النَّاقَةُ» (ازهری، ۲۲۱/۴)؛

۱-۴- «صَلَا» نخستین نقطه اتصال دو استخوان ران است (ابن منظور، ۴/۶۶۴)؛

۲- دعا؛

۲-۱- صلاه مردم بر میت یعنی دعای ایشان برای او (خلیل، همان جا)؛

۲-۲- در صدر اسلام اگر شخصی را نزد مأمور زکات می‌بردند به او می‌گفتند: صَلِّ علیه، یعنی برایش دعا کن (ابن درید، همان جا).

۲-۳- قال رسول الله: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ مُفْطَرًّا فَلْيَاكُلْ وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ» (ابن فارس، ۴/۲۲۷)

(چون از شما کسی را به خوراک دعوت کنند باید آن دعوت را بپذیرد. آن گاه اگر روزه ندارد، از آن خوراک تناول کند و اگر روزه‌دار است وظیفه او دعا کردن است)؛

۲-۴- ابن منظور به بیت شعری از اعشی استشهاد می‌کند:

عليكِ مِثْلَ الَّذِي صَلَّيْتَ فَاغْتَمِضِي نوماً، فَإِنَّ لِحْنَ الْجَنَّبِ الْمَرْءِ مُضْطَجَعًا (ابن

منظور، همان جا).

اعشی از دختر خود می‌خواهد که همان دعا را برای خویش تکرار کند و آن گاه (بی هیچ نگرانی) برای خوابیدن پلک بر هم نهد که هر انسانی را سرانجام خوابگاهی ابدی است.

۳- درود و نکوداشت؛

۳-۱- اعشی گوید:

وَصَهْبَاءُ طَافَ يَهُودِيَّهَا وَأَبْرَزَهَا، وَعَلَيْهَا خَتَمٌ
وَقَابِلَهَا الرِّيحُ فِي دَنَهَا وَصَلَّى عَلَي دَنَهَا وَارْتَسَمَ (همان جا)
ای بسا شراب سربهمهر که مرد یهودی به گردش می‌چرخد و رویش را می‌گشاید.
آن گاه باد در درون خمره بزرگ با آن شراب مقابل می‌شود و بر آن خمره درود
می‌فرستد و برایش دعا می‌کند.

۳-۲- صلوات الله (همان جا)

به نیکی ستودن و یاد شدن از سوی خداوند است

۳-۳- مصطفوی بر این باور است که این ریشه به معنای مطلق ستایش نیکو است که از این جهت «تحیه» و غیر آن را در برمی‌گیرد (مصطفوی، ۲۷۱/۶).

پژوهش‌های معاصر

در دیگر زبان‌های سامی نیز همچون زبان عربی به علت اختلاف در حرف سوم کلمه با دو حوزه معنایی مواجهیم:

۵) بریان کردن گوشت و پختن؛

۶) درخواست و التماس کردن؛

۷) خم شدن و نماز گزاردن؛

۸) نماز (جفری، ۲۹۵؛ مشکور، ۱/ ۴۹۲-۴۹۱؛ Ambros، ۱۶۳).

اینک با توجه به مفاهیم ذکر شده در زبان‌های سامی از جمله عربی، شاید بتوان گفت که محوری‌ترین مفاهیم این ریشه-واژه، «دعا» و «نماز» است. اما به نظر می‌رسد که این مفاهیم، آخرین نقطه مسیر منطقی تحول معنایی این ریشه-واژه به شمار می‌آیند.

خاستگاه این حرکت یک معنای فیزیکی است. چنانچه دیدیم واژه «صلاة» نقطه‌ای از بدن انسان یا چهارپا را نشان می‌داد که در آن نقطه، بدن به دو بخش بالاتنه و پایین‌تنه تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین مفاهیم این ریشه در زبان‌های سامی «خم شدن و نماز گزاردن» است و خود واژه نماز که در بسیاری از ترجمه‌های کهن قرآن معادل مشتقات این ریشه قرار می‌گیرد در زبان پهلوی همین مفهوم «خم شدن و تعظیم کردن» را داشته است (MacKenzie, ۱۰۹). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم فیزیکی این ریشه عبارت است از: دو تا شدن، خم شدن و نماز آوردن.

این مفهوم فیزیکی مادامی که در برابر یک انسان انجام می‌گیرد نمادی است از بزرگداشت و ستایش نسبت به مقام والای آن شخص. در دیوان عترة بن شداد با این ابیات مواجه هستیم:

وَلَوْ صَلَّتِ الْعَرَبُ يَوْمَ الْوُغِيِّ لِأَبْطَالِهَا كُنْتُ لِلْعَرَبِ كَعْبَةً (عترة، ۹۰)

و چون در آن روز کارزار مردمان عرب برای قهرمانان خود به نماز درآیند، من برای ایشان همچون کعبه هستم.

و در جای دیگر می‌گوید:

جميع الناس جسمٌ و هو روحٌ به تحيا المفاصلُ و العظامُ

تُصَلِّي نَحْوَهُ مِنْ كُلِّ فَجٍّ مُلُوكُ الْأَرْضِ و هو لها إمام (همان، ۲۱۳)

مردم، همه چون جسم‌اند و او چون روح. با وجود اوست که استخوان‌ها و مفاصل جان می‌گیرند. او پیشوایی است که همه فرمانروایان زمین از هر نقطه‌ای سوی او کمر خم می‌کنند.

این مفهوم فیزیکی در ادامه از محیطی که روابط حاکم بر آن صرفاً روابط انسان‌های زبردست و زبردست است به فضایی منتقل می‌شود که در آن هر شخصی در مقام نیایش با معبود خویش سمبلی از آن را به نمایش می‌گذارد. سرانجام وقتی این کلمه از تکیه‌گاه اصلی خود یعنی مفهوم فیزیکی‌اش جدا می‌شود و به صورت مستقل در معنی نیایش به‌کار می‌رود می‌توان گفت این واژه به آخرین مرحله تحول معنایی خود رسیده

است. اما به نظر می‌رسد این نیایش یک صورت فردی دارد و یک صورت جمعی. صورت فردی آن، راز و نیازی است که محور آن را یک دعا یا درخواست متواضعانه تشکیل می‌دهد و صورت جمعی آن نیایشی آیینی است که اساساً به یک ملت مربوط است و در دوران تاسیس و استقرار یک آیین ظهور می‌کند.

تفاوت این دو آن است که: «در نماز کلمات به صورتی جز آن صورت که در دعا به کار می‌روند استعمال می‌شوند، چه این کلمات در نماز با تشریفات و شعائر خاص به کار می‌رود؛ همه کلمات در نماز اهمیت شعائری دارند، در صورتی که در دعا به صورت بیان اندیشه شخصی و بیان احساسات در لحظه‌ای خاص به کار می‌روند. خلاصه آنکه شخص در دعا آنچه را می‌گوید به قصد می‌گوید و همان را می‌خواهد. در صورتی که در صلوات کلماتی که شخص ادا می‌کند بیان اندیشه‌های شخصی او نیست بلکه طبیعت نمادی دارد؛ بدین معنی که جزئی از عمل شعائری را تشکیل می‌دهد» (ایزوتسو، ۱۸۸). پدیده نیایش در سایر ادیان سامانمند، خواه الهی باشد و خواه غیر الهی، همین دو صورت را به خود گرفته است. صورت جمعی آن نمایانگر یک نیایش آیینی است که برخلاف صورت فردی برای انجام آن به مکان و زمان خاصی نیاز است و باید در قالب الفاظ و عبارات خاصی ادا شود. (نک: EQ، ذیل prayer؛ نیز نک: ناس، ۳۵۰).

از آن‌چه گذشت می‌توان مفاهیم این واژه را به ترتیب زیر سامان داد:

- ۱- مفهوم فیزیکی: دو تا شدن، خم شدن و نماز آوردن. این مفهوم هیچ‌گاه در قرآن به صورت مستقل استعمال نشده است؛ بلکه تنها می‌توان آن را در قالب یک تعظیم در شکل کلی نماز جستجو کرد؛
- ۲- مفاهیم معنوی: تقریباً تمام کاربردهای قرآنی ریشه-واژه «صلو» و مشتقات صرفی آن به این بخش اختصاص دارد. این مفاهیم عبارتند از:
 - ۱-۲- نیایش یا راز و نیاز: مقصود از آن نیایش به معنای مطلق آن است؛

۲-۲- دعا و درخواست: این درخواست، در قالب نیایش فردی است و موضوع آن همیشه مثبت است. مثل برکت، رحمت، آمرزش و...؛

۲-۳- نماز: مقصود از آن نیایشی آیینی است که در قرآن تقریباً همیشه با واژه «الصلاة» از آن یاد می‌شود.

۲-۴- درود فرستادن: به نظر می‌رسد هدف از این درود و سلام نوعی بزرگداشت و تکریم باشد.

ریشه‌شناسی

این ریشه در زبان عربی، از جهت صرفی و معنایی، با همتای خود در دیگر زبان‌های سامی شباهت قابل توجهی دارد. یعنی همان‌طور که در زبان عربی مفاهیم این ریشه در دو حوزه معنایی قرار می‌گرفتند، در زبان‌های سامی نیز دقیقاً همین دو دسته مفهوم قابل مشاهده است: یکی نماز یا دعا است و دیگری در معرض آتش قرار دادن. جالب است که در زبان آرامی شاهنشاهی نیز واژه SL حرف سوم را ندارد که از این جهت با ریشه عربی مذکور که خاستگاه دو حوزه معنایی‌اش حرف سوم آن است، شباهت قابل ملاحظه‌ای را به ذهن متبادر می‌کند. جفری (همان جا) درباره خاستگاه واژه می‌گوید: «ممکن است واژه از آرامی یهودی اخذ شده باشد، اما بیشتر احتمال دارد منشأ آن سریانی باشد؛ زیرا عبارت متداول «أقام الصلوة چنان که ونسینک یادآور شده است یک عبارت سلیس و صحیح سریانی است. واژه یک واژه قرضی قدیم است که شعرای قدیم عرب آن را به کار برده‌اند و در دوره پیش از اسلام، واژه‌ای کاملاً آشنا بوده است و ریشه «صلو» در سنگ‌نبشته‌های عربستان جنوبی با مفهوم دعا و نماز به چشم می‌خورد».

بنا بر آنچه گذشت جفری صریحاً از قرضی بودن واژه یاد می‌کند حال آن که سخن وی درست به نظر نمی‌رسد. توضیح آنکه «صلاه» از جمله واژگان مشترک در خانواده زبان‌های سامی است؛ این واژه در عبری به صورت salah، در آرامی به صورت sela، در سریانی به صورت‌های sullu و slawota در حبشی به صورت slot و در ترگوم

به صورت selota مشاهده می‌شود (مشکور، همان جا). استعمال واژه در اشعار جاهلی و وجود ریشه آن در سنگ‌نبشته های عربستان جنوبی نشان می‌دهد که واژه در زبان عربی نیز واژه ای کاملاً جا افتاده بوده است. تنها نظری که در این باب می‌توان مطرح کرد آن است که زبان عربی برخی طیف‌های معنایی کلمه (مثلاً بعد آیینی را) از دیگر زبان‌های همسایه خود وام گرفته باشد.

معانی قرآنی

در فرهنگ قرآنی، نیایش فرآورده بنیادین رفتار دینی است که با واژه‌های متعددی از آن یاد می‌شود و در این راستا ریشه-واژه «صلو» نقش مهمی ایفا می‌کند. اما آنچه پیش از همه ضروری می‌نماید، تفکیک میان استعمالات قرآنی مرتبط با هر یک از مفاهیم چهارگانه این ریشه است. علاوه بر توجه به بافت آیات، در نظر گرفتن مکی یا مدنی بودن آیات قرآن نیز در تعیین و تفکیک معنایی استعمالات قرآنی این ریشه-واژه نقش مهمی دارد. در قرآن هرگاه سخن از نیایشی آیینی است، از واژه «الصلاة» استفاده می‌شود که همیشه مفرد است و همراه با «ال» تعریف به کار می‌رود (البته به جز دو مورد که به جهت یک معرفی دقیق فاقد «ال» هستند. هر دو در آیه ۵۸ سوره نور به کار رفته‌اند). این واژه ۶۷ بار در قرآن به کار رفته است که هیچ‌یک به دوران آغازین مکی تعلق ندارد. جالب آنکه تنها یک مورد از این ۶۷ مورد به سوره‌های حوامیم تعلق دارد و تصادفی نیست اگر می‌بینیم که سوره‌های بقره، نساء، مائده، توبه و نور که همگی از سوره‌های مدنی هستند و همزمان با تغییر قبله یا بعد از آن نازل شده‌اند، ۳۳ مورد را به خود اختصاص می‌دهند یعنی نیمی از مجموع در مقدار متنی که کمتر از ۲۰٪ کل قرآن را شامل می‌شود. این ۵ سوره به دوران تاسیس جامعه اسلامی مربوط هستند که اسلام به عنوان آیینی رسمی مطرح است و نماز به عنوان برجسته‌ترین سیمای اجتماع نوساخته مسلمانان و عنصر بنیادین دین اسلام جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. این استدلال از طریق پیوند تنگاتنگ میان «الصلاة» و «الزکاة» که دست کم در ۲۵ مورد با هم استعمال شده‌اند تقویت می‌شود چه واژه «الزکاة» نقطه پایانی تکامل مفهوم قرآنی صدقه

است که به صورت دقیق به یک مالیات اجتماعی اشاره دارد که از طریق مشارکت جمعی و کمک به خزانه بیت‌المال انجام می‌گیرد (EI2 ذیل Salat؛ نیز نک: ER، ذیل Salat). البته نباید فراموش کرد که واژه «الصلاة» در استعمال قرآنی تنها به جامعه اسلامی محدود نشده است بلکه در ارتباط با سایر انبیاء و دیگر جوامع دینی نیز به کار رفته است (اعراف/۱۷۰؛ یونس/۸۷؛ ابراهیم/۳۷ و ۴۰، مریم/۵۵ و ۵۹؛ لقمان/۱۷). اما گذشته از استعمال واژه پرکاربرد «الصلاة»، کاربردهای دو مفهوم دیگر را باید در ۳۰ مورد باقی مانده جستجو کرد که در قالب‌های مختلف صرفی قابل مشاهده هستند. از این تعداد حدود دو سوم در آیات مکی و یک سوم در آیات مدنی قرار دارند. در آیات این گروه، به ویژه بخش مکی، «صلاة» سیمای برجسته شخص مؤمن است، همچنان که واژه «الصلاة» در گروه پیشین همین ویژگی نمادی را برای اجتماع دینی در برداشت. از سوی دیگر، همان‌طور که اصطلاح «الزکاة» پیش از این به عنوان یک مالیات اجتماعی مطرح بود، در این گروه عبارات و اصطلاحاتی چون «في اموالهم حق معلوم» للسائل و «المحروم»، «طعام المسکین»، و «انحر» و ...، به یک صدقه مستحب فردی اشاره می‌کنند. حال با تکیه بر شناختی که از مفهوم این ریشه-واژه، به دست آوردیم به برخی از مهم‌ترین ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن نگاهی دوباره می‌اندازیم:

بقره/۴۳:

معادل فارسی	نماز
نام اثر کهن	طبری، سوراآبادی، اسفراینی، نسفی، میبیدی، ابوالفتوح
نام اثر معاصر	آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاری، فولادوند، مکارم

آل عمران/۳۹ :

معادل فارسی	نماز - نماز کردن - نماز گزاردن	نیایش	دعا کردن
نام اثر کهن	طبری، سوراآبادی، اسفراینی، میبدی، ابوالفتوح		
نام اثر معاصر	آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاری	مکارم	فولادوند

نور/۴۱ :

معادل فارسی	نماز	دعا	صلاة	ستایش	نیایش
نام اثر کهن	سوراآبادی، نسفی، میبدی، ابوالفتوح	طبری			
نام اثر معاصر	آیتی، مکارم	الهی قمشه‌ای	فولادوند	انصاری	

احزاب/۵۶ :

معادل فارسی	رحمت می کنند	صلوات می فرستند (یا می دهند)	درود می فرستند (یا می دهند)	ثنا می گوید
نام اثر کهن	طبری	ابوالفتوح	میبدی	نسفی
نام اثر معاصر		آیتی، الهی قمشه ای	انصاری، فولادوند، مکارم	

نتیجه‌گیری

اگر چه تعدد کاربردهای قرآنی ریشه-واژه «صلو» بررسی تمام آیات مربوط را مشکل می‌کند اما بر اساس مجموعه مفاهیمی که برای آن به دست آمد می‌توانیم دوباره به شماری از این آیات نگاهی افکنده، برداشت‌های پیشینان را تایید، اصلاح و یا رد کنیم و در صورت امکان، خود معادل یا معادل‌های تازه‌ای پیشنهاد نماییم.

۱- آیه ۴۳ سوره بقره، به اقامه «الصلاة» دستور می‌دهد. این واژه همراه با حرف تعریف «ال» و به صورت مفرد در کنار واژه «الزكاة» به کار رفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد که به معنی نیایش آیینی باشد و ترجمه پیشنهادی برای آن، واژه «نماز» است:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... (بقره/۴۳).

و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید.

از دیگر نمونه‌های این مفهوم می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ وَ مَا اَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِيْنَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ... (نساء/۱۶۲).

۲- به نظر می‌رسد در آیه ۳۹ سوره آل عمران واژه «يُصَلِّي» به معنای «دعا کردن» باشد چه در یک آیه پیش از این دو بار ریشه «دعو» به کار رفته است هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران/۳۸) و نیز در آیات نخستین سوره مریم سخن از آن است که حضرت زکریا در یک نجوای آرام با پروردگار خویش راز و نیاز می‌کند و خواسته خود را مطرح می‌نماید (نک: مریم/۶-۲).

جالب آن که در سوره انبیاء بلافاصله پس از اشاره به نیایش حضرت زکریا در آیه ۸۹، آغازین عبارت آیه ۹۰ عبارت فاستجبنا له است یعنی کلمه‌ای که نشانگر واکنش خداوند در برابر دعای انسان است (ایزوتسو، ۲۵۱). بنابراین برای آیه مذکور ترجمه زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ... (آل عمران/۳۹).

در آن حال که او در نیایشگاه ایستاده بود و دعا می‌کرد فرشتگان او را فراخواندند که ...

از دیگر نمونه‌های این مفهوم می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَّاتِ الرَّسُولِ (توبه/۹۹).

۳) در آیه ۴۱ سوره نور واژه «صلاة» در ارتباط با گروه انبوهی از مخلوقات من فی السموات و الأرض قرار می‌گیرد. از این رو، منطقی است اگر آن را به مفهومی عام مثل نیایش ترجمه کنیم:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ... (نور/۴۱).

آیا ندیده‌ای که خدای را هر که در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان در حالی که بال گشوده‌اند تسبیح می‌کنند؟ همگی نیایش و تسبیح خویش را می‌دانند. نمونه دیگر برای این مفهوم آیه زیر است:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام/۱۶۲).

با توجه به آنکه در این آیه از واژگانی کلی چون محیا و ممات استفاده شده است می‌توانیم بگوییم که واژه «صلاة» به کلیت حیات عبادی پیامبر - صلی الله علیه و آله - اشاره دارد.

۴) در آیه ۵۶ سوره احزاب، سخن از درود فرستادن خدا و فرشتگان بر پیامبر (ص) است و مقصود از این درود، نکوداشت و تکریم ایشان بوده است. چنانکه بافت معنایی آیات پیرامونی نیز از یکسو بر حفظ حرمت پیامبر (ص) تاکید دارد و از سوی دیگر پرهیز از آزار و اذیت ایشان را یادآور می‌شود. بنابراین برای آیه مذکور ترجمه زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب/۵۶).

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و...

نمونه دیگر برای این مفهوم آیه زیر است :

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَدُونَ (بقره/۱۵۷)

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴.
- آذرنوش، آذرتاش، همراه با جمعی از پژوهشگران، واکاوی و معادل یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم، جهاد دانشگاهی، تهران، تاریخ تعیین شده چاپ مرداد ۱۳۹۰.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ابن شداد، عنتره، دیوان، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۷ ه. ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ه. ق.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغه، تحقیق ریاض زکی قاسم، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ ه. ق.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، انتشارات فاطمه الزهرا (س)، قم، ۱۳۸۰.
- انصاری خوشابری، مسعود، ترجمه قرآن، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۷.
- ایزتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، سروش، ۱۳۷۱.
- ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، توس، تهران، ۱۳۵۶.

جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۸۶.

خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ه. ق.
سور آبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ اول، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ ش.

فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۸.

مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، تهران، ۱۳۵۷.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.

مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن کریم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۸۰.

میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۸.

نسفی، عمر بن محمد، تفسیر نسفی، تصحیح عزیز الله جوینی، سروش، تهران، ۱۳۷۶.

Ambros, Arne A, *A concise dictionary of Koranic arabic*, Reichert Verlag Wiesbaden, 2004.

EI^2 = *Encyclopedia of Islam*.

EQ = *Encyclopedia of The Quran*.

ER = *Encyclopedia of The Religion*.

MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971.